



گرسنگی کار خود را خواهد کرد؛ علیه دستمزدها، علیه توحش سرمایه!

مصطفی اسدپور

پس وظایف خود برآمده است. میپرسید: کدام وظیفه؟ پاسخ روشن است، وظیفه تعیین دستمزدها در چهارچوب حداقل ممکن برای حفظ بقا فیزیکی، در پایین ترین سطح ممکن یعنی گرسنگی، همان چیزی که به سطح فقر شناخته میشود! ... صفحه ۳

همان اصلی است که سر تا پای "فصل دستمزدها" در ایران بر آن استوار است. صرف نظر از وقاحت و لودگی طرفین نمایش سالانه تعیین دستمزد در ایران (یعنی کارفرما، دولت و باصطلاح نمایندگان کارگری) باید اذعان کرد که این دم و دستگاه از جمله نادر دوایر حکومتی است که در دل قدمت چهل ساله بخوبی از

رفقای کارگر! بنا به یک اصل شناخته شده بورژوازی در زمینه تعیین دستمزد کارگران "گرسنگی وحشی ترین حیوانات را رام میکند و به سرکش ترین آنها راه و رسم اطاعت و تسلیم و رعایت نزاکت و ادب را یاد میدهد!" این اصل با ریشه های خود در قانون فقرا در انگلستان قرن هجدهم و موج نئولیبرالیسم معاصر،

حکمتیست

۲۹۲

۳۰ ژانویه ۲۰۲۰ - ۱۰ بهمن ۱۳۹۸
پنجشنبه ها منتشر میشود

معامله شارلاتان ها!

فواد عبداللهی

و سرانجام روز سه شنبه، دونالد ترامپ از "طرح" خود پیرامون "مسئله فلسطین-اسرائیل" تحت عنوان "معامله قرن"، رونمایی کرد. نتانیاهو که در جلسه رونمایی از این "طرح" حضور داشت، آنرا یک "فرصت تاریخی" خواند که تل آویو از آن استفاده خواهد کرد.

در این "طرح" قرار است که اورشلیم پایتخت "تقسیم ناپذیر" اسرائیل شود و سفارت آمریکا هم بدانجا منتقل شود. منطقه جولان و کرانه باختری رود اردن نیز تماما مال اسرائیل شود و بولدزورهای ارتش اسرائیل کماکان به "خانه سازی" های خود ادامه دهند. البته ترامپ قول داده است که "جایی را برای فلسطینی ها در شرق اورشلیم" باز بگذارد! ۵۰ میلیارد دلار انعام هم به مردم فلسطین میرسد در صورتی که "طرح" اش را قبول کنند...

این هرچه هست اما طرح نیست؛ شلنگ تخته است؛ معامله و بده بستان میان ترامپ و نتانیاهو است. این معامله ای بر سر هستی و نیستی مردم فلسطین است. ادامه خوار شمردن جامعه عرب زبان است؛ ادامه تشنج در منطقه است؛ ادامه آپارتاید قومی - مذهبی در خاورمیانه بر متن بی حقوقی بیشتر مردم فلسطین است. این تنها پلاتفرم ترامپ و نتانیاهو، این شارلاتان های قرن است، و نه خواست و مطالبه مردم متمدن آمریکا و اروپا و اسرائیل! حتی خودی ترین خودی هایشان، دلک های همچون سازمان ملل و بوریس جانسون نخست وزیر بریتانیا با "احتیاط" بدان برخورد کرده اند! این "طرحی برای صلح" نیست؛ برعکس، ادامه ناامن کردن بیشتر خاورمیانه بر متن تبعیض و ناعدالتی در حق مردم فلسطین است. آقایان درصد اند که گریبان خود را از معضلات جدی که روی میزشان است، رها کنند و بدین منظور حراجی زده اند که ابتدایی ترین حقوق انسانی مردم فلسطین را پیشفروش کنند؛ این دو تن هر دو در خانه مشکل دارند. ترامپ توسط دادگاه استیضاح شده و نتانیاهو به فساد مالی متهم شده است. ... صفحه ۷

از تابوت شورای اسلامی کار نفسی بر نمیخیزد!

مظفر محمدی صفحه ۲

طرحی از آشغالدانی: "دستمزد منطقه ای!"

مصطفی اسدپور صفحه ۶



"سوسیالیسم" بی تقصیر است!

ثریا شهبایی

به نظام کاپیتالیستی موجود که هیچگاه در تاریخ بشر تا این درجه در هر "دم و بازدم" گندیدگی و تناقضش، نه تنها با زندگی میلیاردها انسانی که بیش از دو قرن است در چنگال فقر و محرومیت و جنگ های جهانی و بمب اتم و تخریب آن اسیرند که ناخوانایی و دشمنی اش با زیست و حیات کره خاکی، با بقاء آب ها و جنگل ها و ماهی ها و درختها و محیط و منابع زیستی، را در مقابل بشریت نگذاشته بود رضایت دهید! چرا؟ چون خانم آلیسون شریگر، "اقتصاددان" و ژورنالیست "طرفدار این هیولای نابود کننده، میگویند که "رضایت دهید!" چرا؟ چون "سوسیالیسم شدنی نیست!" "چرا سوسیالیسم شدنی نیست"؟ عنوان مقاله آلیسون شریگر است که ۱۵ ژانویه امسال در مجله "فاران پالیستی"، منتشر شده است. خانم شریگر در این مقاله تلاش میکند که بین دو گرایش در جوامع غربی: یکم در مقابل "چپ" غربی طرفدار درجه ای از عدالت اجتماعی و خواهان مهار زدن بر افسار گسیخته سرمایه و "اقتصاد بازار آزاد" و اعمال درجه ای از کنترل توسط دولت، یعنی در مقابل امثال "کوربین" در انگلستان و "سندرز" در آمریکا که نگاهی به زندگیهای فلاکت بار محرومین و طبقه کارگر دارند، محکم "مقاومت" کند. و دوم برای "اصلاح و بهبود حال" نیروهای راست افراطی طرفدار "اقتصاد بازار آزاد"، که امروز مرعوب هیولای مخلوق خودشان شده اند و به فقدان مدل رشد اقتصادی، به بن بست و بی پاسخی نظام شان، یکی پس از دیگری اعتراف میکنند، "راه میان بر" و "اصلاحاتی" شان دهد! ... صفحه ۴

آزادی
برابری
حکومت کارگری

از تابوت شورای اسلامی کار نفسی بر نمیخیزد!

مظفر محمدی



جدال چپ و راست در جنبش کارگری، تنها جدال گرایش‌های درون کارگران نیست. این جدال امروز در هفت تپه بصورت تقابل "مجمع نمایندگان" و "شورای اسلامی کار" است اما در اصل جدال کارفرما و دولت از طرفی و کارگران از طرف دیگر است.

دولت مدافع و حافظ استثمار، تبعیض و ستم سرمایه، همه ظرفیت ضدکارگری اش را به کار گرفته است تا به همراه کارفرما و همه نیروهای سیاسی، نظامی و امنیتی اش در خوزستان از فرماندار و دادگاه و امام جمعه، کارگران هفت تپه را زمین بزنند. در این میان هم طیفی از کارگران ناآگاه به منفعت طبقاتی خود و فرصت طلبانی در کارخانه، با تحمیق و فریب به ابزار دولت و کارفرما برای ایجاد تفرقه در صفوف کارگران تبدیل شده اند. هفت تپه یک طرف و لشکر سیاسی و نظامی دولتی سرمایه داران در یک طرف دیگر قرار دارند.

شورای اسلامی کار نهادی دولتی - امنیتی در جنبش کارگری ایران است که رسوایی و خیانتش به طبقه کارگر برای هر کارگر

ادعای احمد شجیراتی معاون اداره کار و رفاه اجتماعی استان خوزستان در مورد مشروعیت شورای اسلامی کار در حالی است که اولاً، طبقه کارگر ایران در ایجاد شورای اسلامی کار و اساسنامه و قوانین آن که چند دهه قبل تدوین شده هیچ نقشی نداشته است. دوماً، کارگرانی که می خواهند عضو شورای اسلامی شوند باید از جانب مدافعان کارفرما تایید صلاحیت شوند. سوماً، حتی اگر کارگری از فیلتر گزینش کارفرما رد شود و از حقوق کارگران دفاع کند فوراً اخراج می شود. چهارم و بالاخره مدیر کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی خوزستان، که به ارسال دروغگو معروف است علناً گفته است که تشکل های صنفی باید بازوی دولت باشند!

در چند سال گذشته عملاً در شرکت هفت تپه مجمع نمایندگان کارگری تشکیل شده است. مجمع، از نمایندگان منتخب واحدهای مختلف شرکت تشکیل شده و در سالهای اخیر اعتراضات و اعتصابات بزرگ کارگری برای پیگیری مطالباتشان را سازماندهی کرده است. در آخرین دور اعتراض و اعتصابات کارگری هفت تپه و همزمان با فولاد، بخشی از نمایندگان و رهبران کارگران از جمله

اسماعیل بخشی بازداشت و شکنجه شده و برایشان پرونده های امنیتی درست کرده و مزد و آزادی و نان سفره خانواده هایشان را گرو گرفته و شمشیر اخراج را بالای سرشان نگه داشته اند.

دولت و کارفرما پس از این سرکوب، برای عقب نشاندن کارگران و مقابله با مجامع عمومی و شورای مستقل کارگری که اکنون به خواست بخش آگاه طبقه کارگر ایران تبدیل شده است، مجدداً به تابوت شورای اسلامی کار پناه برده است. تابوتی که از آن نفسی و رمقی باقی نمانده است. تلاش برای شکست دادن، عقب راندن و باز پس گرفتن دستاوردها و پیشروی و قدرت اتحاد کارگران هفت تپه و جنبش کارگری بطور کلی، تلاشی مذبوحانه است.

کارگران هفت تپه طرح و سناریوی چند دهه ای شورای اسلامی گنبدیده و آبروباخته را برسمیت نمی شناسند. این نهاد سرکوب، ۴ دهه وظایف ننگینش را با خبرچینی و خیانت به منفعت کارگران و همراهی با کارفرما و دولت، انجام داده و پرونده اش بسته شده است. تاریخ به عقب بر نمی گردد. این تلاش های مذبوحانه در شرایط بحران انقلابی در ایران، دولت و کارفرما را نجات نمی دهد. بلکه مبارزه طبقاتی را به سطح بالاتری ارتقا داده و موجب شفافیت بیشتر این مبارزه می شود.

تلاش و مبارزات کارگران

هفت تپه، همچون کارگران فولاد، هپکو، اذرآب، شرکت واحد و تشکل های معلمان و بازنشستگان و [، سمبل اراده، دخالتگری و اعمال قدرت لشکر مزدی کار در ایران، برای آزادی، رفاه و امنیت است.

امروز در میان طبقه کارگر و از دل تجارب عملی بخش آگاه طبقه، اتحاد، همدلی، هماهنگی و همسرنوشتی با ابزار قدرت مجامع عمومی و ایجاد شوراهای مستقل کارگری و اعمال اراده مستقیم توده وسیع کارگران، به سیاست و افق قدرت کارگری در مقابل دولت و کارفرما و زورگویان و ستمگران تبدیل شده است. این دستاورد قابل بازیگری نیست. امروز برای طبقه کارگر عیان است که تعرض به کارگران هفت تپه، تعرض سازمان یافته به کل طبقه و جنبش او است.

جنبش مجامع عمومی، شوراهای مستقل کارگری و مجامع نمایندگان کارگران، الگوی اتحاد و اعمال اراده مستقیم میلیون ها کارگر برای اعاده حقوق خود و عروج طبقه کارگر به مثابه رهبر و سخنگوی کل جامعه و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی امروز ایران است! کارگران کمونیست در این جدال طبقاتی و اجتماعی، نقش تعیین کننده و کارساز دارند.

زنده باد جنبش مجامع عمومی کارگران
زنده باد شوراهای مستقل کارگری

مجمع عمومی تنها نماینده اراده مستقیم کارگران

گرسنگی کار خود را ...

خط فقر بخودی خود شامل نیاز به آسایش و تفریح و دانش و بهداشت و حتی مسکن نیست؛ بعلاوه باید توجه کرد که همیشه دستمزدها همانقدر به سطح فقر نزدیک شده است که کارگران جز حاصل کار روزانه چیزی در بساط نداشته و به این ترتیب گرسنگی در هیبت یک تهدید دائمی یک دم کارگران را تنها نگذارد.

بنا به همان اصل بورژوازی، این گرسنگی است که "فقرا" را وادار به کار میکند و انگیزه کار کردن را در آنها به وجود میآورد. مطابق قانون هیچ کارگری را نمیتوان با زور بکار کشید، فشار قانون، اجبار و زور؛ ایجاد ناراضیاتی میکند، در عوض عامل گرسنگی نه تنها به صورت صلح آمیز و آرام عمل میکند و فشار آن دائم، پیگیر و بی وقفه است، بلکه به عنوان طبیعی ترین انگیزه جلوه میکند و جدیت در کار تولید و قدرتمندترین نوع تلاش را بوجود میآورد؛ گرسنگی اگر میدان پیدا کند، کار خود را خواهد کرد!

کراهت و توحش بورژوازی این مناسبات بخصوص آنجا عیان میشود که در قالب دفاع از "حق معیشت خانواده کارگری" به اجرا در میآید، آنجاست که ارضاء این گرسنگی، از طریق دستمزدهای معادل فقر را سخاوت و بخشندگی کارفرما جلوه میدهد، دستمایه منت سر همان کارگر میشود که تولید ملی سازمان پیدا میکند، و دو قورت و نیم سپاس و قدر دانی از صاحبان تولید را باقی میگذارد. فرض مناسبات سرمایه داری و جوهره همه ادعای "تمدن جامعه آزاد" آن بر وحشی بودن انسانها، بر تقسیم جامعه به دو نژاد یا دو نوع موجودات است: یکی صاحبان ثروت و وسایل تولید، و دیگری واقعی یا کارگران. همه اساس "تمدن و برابری" این جامعه برای پوشش یک رفتار وحشیانه

نسبت به جمعیت کارگر بکار میآید و همه آزادی شهروندان تا جایی قد میدهد که ثروت و دارایی دسته اول از دست اینان در امن و امان باقی بماند؛ از آن پس گرسنگی، دسته دوم را وادار به کار و استثمار توأم با محرومیت و بردگی خواهد کرد. بدین ترتیب برای وادار کردن کارگران به کار، نه عس و نه اجبار لازم است، چرا که: گرسنگی کار خود را خواهد کرد!

مباحث و محاسبات معمول در فصل "مذاکرات دستمزدی" در ایران بسیار گویاست. عشق بی پایان دولتمردان و مراجع تعیین دستمزدها به فقرا و خط فقر از تعهد طبقاتی حضرات در تضمین این مساله است که در هر موعد معین با نازل ترین دستمزد ممکن ترس از گرسنگی به عنوان وسیله اصلی وادار کردن افراد به کار پذیرفته (تحمیل) شود، از سوی دیگر از هر گونه کمک اجتماعی به فقرا نیز احتراز گردد. نتیجه بجا مانده از نمایش سالانه دستمزدها یک چیز است: یک انسان گرسنه - یا در حال ترس از گرسنگی و بی خانمانی خود و خانواده اش - دستمزد را تنها راه تأمین خود تشخیص دهد و حاضر به قبول هر دستمزد و هر شرایط کاری باشد. ایران، تحت حکومت اسلامی سرمایه، و با هر گام در فصل دستمزدها، بیشتر به بهشت طبقه بورژوا تبدیل شده و گواه بر ابعاد تباهی و پلیدی است که در آن: گرسنگی کار خود را خواهد کرد!

دستمزدهای نازل و خط فقر جهنمی در ایران گویای آن است که برای بورژوازی هیچ مرزی برای سقوط دستمزدها و سطح زندگی کارگران متصور نیست. رذالت و سوذپرستی در ذات سرمایه است. مزد و بطور کلی آن سهمی از ثروت جامعه در این نظام به کارگر تعلق میگیرد، به میزانی است که کارگر بتواند به زندگیش ادامه

دهد و باز هم کار کند. سرمایه دار هزینه باز تولید نیروی کار را به عنوان مزد میپردازد. هر چه این هزینه کمتر باشد بیشتر به نفع اوست.

با رونق گرفتن کار سرمایه دار سفره کارگر رنگین تر نمیشود، با براه افتادن چرخ کالاهای دیگر قیمت نیروی کار کارگر بالاتر نمیرود. در نوسانات بازار هنگامیکه سرمایه دار سود میبرد، کارگر لزوما چیزی بدست نمیآورد؛ حال آنکه ضرر سرمایه دار ضرورتاً شامل حال کارگر میشود. در یک کلام تا آنجا که به مصالح سرمایه مربوط است، حتی در مطلوب ترین شرایط جامعه برای کارگر، کار بیش از حد و مرگ زودرس، تنزل به سطح ماشین، بندگی و سرمایه و گرسنگی و گدایی نتیجه گریز ناپذیر برای بخشی از کارگران است.

اما، همه طلسم و همه اقتدار نظام کار مزدی تا آنجا قد میدهد که ما کارگران به چه "زندگی ای" تن میدهیم. برای سرمایه دار ما نیروی کار هستیم و به ما مزد میدهد تا به زندگیمان در خدمت تولید باز هم بیشتر ادامه بدهیم. همین و بس. آماده بکار بودن ما برای او به معنای آن است که زندگی ما تأمین است. مساله اساسی آن است که مزد ما به اندازه انتظاری است که ما از زندگی خود داریم و به اندازه ای افزایش پیدا میکند که این انتظار از سطح زندگی را در مبارزه متحد به حریفان خود بقبولانیم. کجاست آن روزهای قیام که کارگر معترض و متحد و حق طلب به کمتر از مصادره و کنترل کل کارخانه رضایت نمیدادند؟ کجاست آن منطقی که کار را خالق همه ثروتها، بهره کشی از انسانها را شنیع و خفت آور، مالکیت خصوصی را غیر قابل قبول میدانست؟ کجاست آن حق طلبی کارگری که به کمتر از مصادره کارخانه ها رضایت نداد و مصوبات شوراهای آن خود قانون کار بود؟

کجاست آن عدالت و انصاف که کار کودکان را فوراً به پایان رساند؟ با بزرگترین ماشین جنگی و جاسوسی و به قیمت کشتار عظیم آن جنینش و حرکت عظیم عقب رانده شد. بر متن آن عقب نشینی است که میلیونها نفر اسیر هوس های سودجویانه یک اقلیت استثمارگر در تباهی مطلق، گرسنه و مستاصل شب و روز را بدون هیچ امیدی در میان زباله و چرک و تباهی غوطه ور هستند. این وضعیت جنایتکارانه و این روابط وحشیانه است. اما ابدی نیست. محتوم نیست.

بدبختی آنجاست که برادران ما، همان کارگر ساختمانی که ماهها برای ساختن بناهایی زیبا و عظیم عرق ریخته اند و جان کنده اند، به محض اتمام کار، بیل را روی کول گذاشته و به آلودگی خود باز میگردد. او حتی اجازه عبور از زیر سایه بنای حاصل کار خویش را ندارد. بدبختی آنجاست خواهران ما که زیبا ترین لباس حاصل کار آنهاست، خود و کودکانشان از سرما و گرما در امان نیستند. بدبختی آنجاست که ما بدون آنکه فکر کنیم به قوانین ظالمانه این نظام گردن میگذاریم و کم و بیش خود میگیریم. هیچ فکر کرده اید با چه سرعتی دور و بر هر یک از ما، در میان همکاران و همسایه ها تعداد کودکان کار سر به آسمان زده؟ تعداد رفقای کارگری که زمین گیر شده اند، از بیکاری و نداری و قرض و قوله در انزوا دیگر اثری از آنها پیدا نیست؟

ما گرسنه ایم. طبقه ما گرسنه است. واقعیت این است که در ابعاد وسیع، گرسنگی نان، "گرسنگی" بهداشت، سلامتی و مسکن؛ "گرسنگی" فراغت و آرامش و حرمت و امنیت؛ "گرسنگی" یک زندگی انسانی امان همه ما را بریده است. اما واقعیت برآب مهمتر آنجاست که

این خود ما، خود ما کارگران هستیم که نیروی عظیم طبقاتی خود را از درون مهار کرده ایم. ما بسیاریم. شریانیهای تولید و سازندگی جامعه در دست ما است. هیچ چیز جلودار اراده واحد ما نیست و نمیتواند باشد.

مبارزه بر سر دستمزدها برای کارگران عرصه ای حیاتی برای بسیج کل طبقه و تمام نیروی ممکن است. اینجا دست در دست هم تمام زور خود را برای تحمیل آخرین ریال ممکن بکار بگیریم. اما مهمتر از آن اتحاد صفوف ما برای در هم شکستن پایه های نظام کار مزدی است. مگر نه اینست که از قبل کار ما اقلیت استثمارگر در نهایت خوشبختی زندگی میکنند؟ مگر نه اینست که آنچه ما در حسرتش میسوزیم حاصل کار دیگر کارگران پشت دیواری از دیوارهای همین شهر قفل است؟ مگر نه اینست که در قفسه فروشگاه های شهر آنقدر غذا هست که کودکان ما نیازی به زیر و رو کردن آشغال دانیها برای سیر کردن شکم نداشته باشند؟ مگر نه اینست که در همین شهر آنقدر ویلا و آپارتمان خالی هست که هیچ کس بی سر پناه نماند؟ واقعیت اینست که بدون شکستن همه این قفل ها و بدون لغو مالکیت خصوصی بر امکانات و دارایی های جامعه، پیروزی های ما در زمینه دستمزدها، هر چقدر که باشد، ناپایدار است. واقعیت اینست که پایان فقر و گرسنگی ما کارگران زمانی است که فقر و گرسنگی و بی خانمانی برای همه شهروندان به پایان رسیده باشد.

عرصه دستمزدها قوی ترین گواه بر ضرورت مبارزه متحدانه کارگران علیه کل نظام سرمایه داری است، مبارزه ای بی وقفه و گریز ناپذیر برای انسان بودن و انسانی زیستن، مبارزه ای برای خلاصی خود و فرزندانمان از نکبت و توحش. این مبارزه ای است که چاره ای جز پیروزی در آن نداریم.

سوسیالیسم بی تقصیر ...

او مختصراً معتقد است که با وجود همه "معایب و معضلات"، که او آنها را نه ناشی از خصلت نظام اقتصاد کاپیتالیستی که ناشی از "بی ثباتی اجتماعی" و تحرکات پیامد آن یا در واقع ناشی از فشار جنبش‌های اعتراضی از پایین میداند و در این راستا از جمله با اشاره به "برکزیت" بعنوان ضربه مهمی به اقتصادی که در غرب به اعتقاد او شانس "بلند شدن" مجدد را داشت اشاره میکند و میگوید که: از نظر اقتصادی "کاپیتالیسم هنوز "بهترین" راه است. با سه فاکتور: یکم، مواجهه با ریسک و "قبول خطر"، دوم، تقویت "نوآوری" (خلاقیت) و سوم "بهروری"، "کاپیتالیسم هنوز بهترین راه" است.

بررسی این سه فاکتور که اساساً مقایسه‌ای بین سرمایه داری دولتی با سرمایه داری اقتصاد بازار آزاد است، کاملاً دفاعی و رو به گذشته و با شاخص‌های بررسی‌های خود اقتصاد بورژوازی، بی مایه و سطحی است. بررسی که ناتوان از ایجاد کمترین سطح تماسی نه با ریشه که حتی با جوانبسی از معضلات و مصایب اقتصاد تولید بر مبنای سود، چه دولتی چه خصوصی، است.

با این وجود در دل هیچیک از این فاکتورهایی که زمانی در دوران "جنگ سرد" و جدال با کمپ "سرمایه داری دولتی" به اصطلاح برگه برنده در رقابت جهان دو قطبی بود، مطلب "فارن پالیسی" امروز حاوی کمترین راه خروجی از بن بست و بی افقی "راه رشد" است. برای

حفظ همین درجه از سودآوری، و راه مقابله با ترکش‌های عظیم سیاسی و اجتماعی و سیلاب و باطلاق مصائبی که آفریده اند، فاقد کمترین راه برون رفتی است.

می گوید طب را خصوصی نگاه دارید، اما تعدیل کنید! دستمزدها و مسابقه برای بکار گیری و استثمار کار ارزان، را کنترل نکنید! اما کمی "منصف" رفتار کنید! همه خدمات اجتماعی و درمانی را خصوصی نگاه دارید، اما کمی هم ب فکر تعدیل باشید. این توصیه‌ها، بیش از آنکه راه حل اقتصادی باشد، موعظه کشیشان کاپیتالیست است که میخواهد دعای آخرت خود را بدرقه راه جنازه‌ای که روی دست شان مانده است، کنند. "رشد اقتصادی کاپیتالیستی"، امروز بیش از هر زمانی با حیات کره خاکی در تناقض است. این را خانم شریگر سعی میکند که دور بزند و دعای هنوز "راه آخرت خوش" با ما است، چرا که "سوسیالیسم" شدنی نیست را در گوش مریدان سردهد.

او بشدت اکراه دارد که از تخریب عمدی محیط زیست، توسط کارکرد تولیدی کاپیتالیستی نامی ببرد. به اکراه به آن بعنوان تغییرات اقلیمی و آب و هوایی، ظاهراً خارج از اراده انسان، اشاره ای دارد. در واقع طرفدار ادامه استفاده افسار گسیخته از نیروی کار ارزان و بی حق و حقوق، و مقابله با همگانی شدن طلب و بهداشت و مخالف کنترل ساعت کار و تعیین حداقل دستمزد و طرفدار تداوم استفاده از

"سوخت فسیلی" و جلوگیری از استفاده از "انرژی‌های تجدیدپذیر" است. موعظه میکند که نگران نباشید، "سوسیالیسم شدنی نیست" پس زنده باد بکار گیری هر آنچه که بتوان آن را سریع و به مقدار عظیم در رقابتی افسار گسیخته، به سودآوری رساند! نویسنده "فارن پالیسی" میگوید که مصایبی که نظام سود و سودآوری بر سر کره خاکی آورده است، از فقر و گرسنگی میلیاردری تا جنگ‌ها و تخریب‌های قاره‌ای و تولید "گازهای گلخانه‌ای" و تغییرات آب و هوایی، هنوز "بهترین" انتخاب بشریت است.

تخریب محیط زیست، نه آنطور که برخی از "طرفداران" افراطی محیط زیست یا "مصلحین اجتماعی" میگویند محصول "بشر بطور کلی" یا محصول "انسان مصرفی" یا "مصرف بی رویه" یا "حرص و ولع" برخی از بنگاههای تولیدی و اقتصادهای بزرگ و جهانی، که مستقیماً محصول مناسبات تولیدی است که در آن به بخش کوچک و "اپسیلونی" از ساکنین کره خاکی امکان می دهد که هر آنچه را که بتواند، به منظور تولید سود به کار و "بهروری" بگیرد! بدنبال کسب سود، بدون کمترین "اخلاقیاتی" عمل کنند! از آب و هوا و نیروی خلاقه فیزیکی یا فکری بشر، تا ارگان‌های زنده یا مرده، تا سعادت و رفاه و مسکن و شادی و سکس و هنر، همه چیز در این مناسبات بعنوان کالایی برای مبادله و کسب سود، روانه بازار میشود.

نیروی فعاله این پروسه استثمار و تخریب همگانی هم، قدرت فیزیکی و فکری بشر میلیاردری است که در کره خاکی تماماً در انقیاد کامل اقتصادی قرار گرفته است و تا بشکل "برده مزد" تا "جان در بدن" دارد کار کند و آنقدر بخورد که بتواند زنده بماند و فردا در چرخه تولید باز استثمار شود. نویسنده "فارن پالیسی" می گوید این "بهترین" گزینه بشریت است، نه به این دلیل که گویا راه برون رفت و میان بری برای تخفیف مصایب سرمایه دارند! بلکه به این دلیل که طبق آرزوهای ایشان "سوسیالیسم شدنی نیست" از این اعتراف به شکست و بن بست و بی جوابی، صریح تر نمی توان پیدا کرد.

مطلب خانم شریگر دفاعیه ای است که بیش از آنکه در مورد "شدنی نبودن" سوسیالیسم باشد، گویای این واقعیت است که امروز برای مهار زدن بر هر درجه از توحش و خسارات و مصایب سرمایه، برای مقابله با هر گوشه ای از مصایب کاپیتالیسم باید سوسیالیست بود و پرچم سوسیالیسم را بلند کرد. این مقاله نه در مورد سرمایه داری دولتی و بازار آزاد، که در مورد حقانیت سوسیالیسم بعنوان تنها ابزار مهار هیولای مخوفی است که بشریت را به لبه پرتگاه نابودی کشانده است. سوسیالیسم بی تقصیر است! کاپیتالیسم از خطر، فشار، حقانیت آن در امان نیست! گریز از احساس سنگینی شبخ آن، ممکن نیست! این جوهر کلام نویسنده "فارن پالیسی" است.





پژواک این دفاعیه در مقابل مدل اقتصاد سوسیالیستی، را در طیف نویسندگان راست افراطی و آنتی کمونیستی ایران، میتوان در مقاله اخیری که رادیو فردا منتشر کرده است، دید. پژواکی که به موازات عقب ماندگی راست ایران و خصلت "آنتی کمونیستی" غلیظ و آشکار آن، که هنوز در فضای سه دهه قبل و تبلیغات جنگ سرد به جای مانده است، امکان هرگونه دیالوگ جدی با "متفکرین" و "قلم زنان" آن را غیرممکن میکند.

مقاله "دیکتاتوری کمونیستی و جنایت‌های تاریخی" * * * نوشته وحید وحدت حق، نویسنده، "روزنامه‌نگار و پژوهشگر مقیم آلمان"، که ۵ بهمن امسال در سایت رادیو فردا منتشر شده است، از نظر فقر استدلال و عقب ماندگی، شاید یکی از نمونه‌های برجسته باشد. دو دهه از تبلیغات هالیودی جنگ سردی گذشته است. همه ارشيوها و اتهامات مربوط به اتحاد جماهیر

شوروی، و داعیه‌های جنگ سردی را خود کمپ پیروز بایگانی کرده است! گاها از انتشار مجدد آنها، از غلظت دروغ‌ها و آمارهای ساختگی و پروپاگانداها و ادعاهای بی پایه تولیدات شان، سرباز میزنند. اما آقای "وحدت حق" برای مقابله با شبخ کمونیسم و سوسیالیسم در ایران، که فشار آن را بشدت احساس میکند، حرفی جز دست بردن به کیسه آن تبلیغات نخ نما بی پایه و تاریخ‌ها و آمار خود ساخته ندارد.

ما مفتخریم که به ایشان اعلام کنیم که برای ما، همچون هشتاد میلیون مردم ایران، برای طبقه کارگر و زنان و مردانی که امروز رفاه و آزادی و شادی و امنیت را جز با تعرض به پایه‌های نظام کاپیتالیستی "بهترین" انتخاب "فارن پالیسی"، همراه با چاشنی مهوع تبلیغات جنگ سردی "رادیو فردا"، سوسیالیسم تنها انتخاب است!

شبخ پیشروی تعرض انقلابی که در خاورمیانه علیه اصلی‌ترین قدرت‌های کاپیتالیستی و

نمایندگان بومی شان در ایران و عراق و لبنان، براه افتاده است، احساس میشود! شبخ قدرت نیرویی از پایین که طبقات حاکم حافظ این نظام سرتاپا گندیده را به مصاف رودررو برای رفاه، آزادی، برابری و عدالت اجتماعی کشانده است، را هم نویسنده "فارن پالیسی" و هم "رادیو فردا" بی‌تردید احساس میکنند.

پیشروی و پیروزی این جنبش در ایران و عراق و لبنان، بی‌تردید نسخه

ها و روایت‌های واقعی تری از سوسیالیسم در غرب را روی میز طبقه کارگر و مردم محروم در غرب قرار میدهد. تا با دست بردن به ذخایر عظیم جنبش سوسیالیستی در غرب، مارکس و انگلس را بکار گیرند و در هر کشور، با اجازه "پژوهشگر" رادیو فردا، "لنین"‌های خود را برای پراتیک کردن کمونیسم در جهان معاصر، و با فاکتورهای جهان امروز، در مقابل صحنه بگذارند.

WHY SOCIALISM *
WON'T WORK
https://foreignpolicy.com/2020/01/15/socialism-wont-work-capitalism-still-best/
**دیکتاتوری کمونیستی و جنایت‌های تاریخی
https://www.radiofarda.com/a/communist-dictatorship-and-historical-drama-crime/30396692.html

به عنوان گام نخست در سازماندهی شورائی کارگران و به عنوان یک راه حل فوری و قابل تحقق برای پر کردن خلاء ناشی از فقدان تشکلهای توده‌ای کارگری، حزب حکمتیست (خط رسمی) خواهان شکل گیری و گسترش جنبش مجمع عمومی کارگری است. هدف جنبش مجمع عمومی ایجاد یک شبکه وسیع از مجامع عمومی کارگران در کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی و اقتصادی مختلف، منظم کردن و مرتبط کردن آنها با هم و از این طریق ایجاد هرچه سریعتر یک ابزار تشکیلاتی موثر و یک رهبری عملی کمابیش سراسری در مبارزات جاری کارگری است.

جنبش مجمع عمومی، که باید با فعالیت آگاهانه کارگران کمونیست بر پا شود، از این نقطه قدرت اساسی برخوردار است که در عین اینکه گام نخست در سازماندهی شوراهای کارگری است، هم اکنون بدلیل وجود زمینه‌های مادی بسیار مناسب در جنبش کارگری قابلیت تحقق سریع اهداف خود را دارد.

(قطعه‌نامه در باره تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر)

شور سرنگونی جمهوری اسلامی را به رحم خود تبدیل کنید!

طرحی از آشفالدانی: ”دستمزد منطقه ای!“

مصطفی اسدپور

لیست توطئه های مراجع دولتی علیه دستمزد کارگران تمامی ندارد. ظاهراً همه فلسفه وجودی قانون در حفظ امنیت و حقوق شهروندان خلاصه میشود و ثبات، شرط اصلی کارکرد آن است. نوبت به قانون کار که میرسد، بر عکس، این قانون موضوع ”انگولک“ و تفرج خاطر هر از چندگاه از نوع ”آتش به اختیار“ دولت، مقامات، کارفرما و مراجع مختلف است. ”دستمزد منطقه ای“ تحفه تازه این جمعه بازار ضد کارگری است. بنیاد پژوهشی مجلس جلو افتاده و با ”مطالعات علمی“ راه نشان میدهد. هیچ کس نه و رجب! جایی که بحث بر سر توسعه اشتغال و معیشت جمعیت کارکن است، سراغ مجلس رفتن، نشانه خوبی نمیتواند باشد. شاه برگ هرگز فراموش نشدنی ”معافیت کارگاه های زیر ده نفر“ گواه است. این بار هم اتفاقاً پایه های بحث، استدلال و نتیجه گیری کاملاً مشابه است.

بحث ابداً بر سر افزایش دستمزد در مناطق معینی نیست، کاملاً برعکس، بحث بر سر کاهش دستمزد پایه (کمتر از همین که هست) میباشد! صد البته از خوش شانسی و فرط باران نعمت ”کارگر دوستی“ در این جماعت، کاهش دستمزد به نفع کارگر قلمداد میشود، منت را سر کارگران میگذارند، که گویا این امر منجر به اشتباهی بهتر کارفرما در اشتغال نیروی کار میگردد و از این لحاظ به نفع کارگران است! این طرح را باید رسوا و طرد کرد. وارد شدن در این مجادله کار درستی نیست، منطبق بر وجدان و شرافت انسانی نیست. اینجاست سخنگویان مافیای بردگی نیروی کار دارند برای سال آتی تجارت کثیف خود بازار یابی میکنند. کلمات و عبارات، پرسنازها و سوزها، ها، تاریخچه و فرضیات، مقاصد و چشم اندازها، سراسر دشمنانه و همگی به بوی خون آغشته است. اول، این طرح دستمزدهای پایه فعلی را فرض میگیرد. پیشنازان دستمزد منطقه ای دارند در مورد کم و زیاد و جوانب دستمزد پایه و موثرتر کردن آن داد سخن میدهند. کوچکترین خراش به ادعای ”دستمزد“ و ارتباط آن با معیشت خانواده کارگری سر و کار

هر ناظر با ذره ای شرف را با مالیخولیا روبرو میسازد. طراحان دستمزد در ایران سازمان دهندگان کار کودک، تن فروشی، فرسودگی، جان کندن مضاعف در دست فروشی و شغل های دوم و سوم، تجارت کلیه و مغز استخوان، و خفت بی پایان میلیونها اعضای خانواده کارگری در ایران هستند. علی القاعده عالی جنابان دولتی باید واقف باشند که چه میزان از حقوق ماهانه آنها حاصل استثمر کار کودکان است. دوم، دستمزد پایه و طرح های مشعشع تکمیلی این حضرات نه بخاطر کارشناسی و خدمات کارگری و خوش رقصی این جماعت، بلکه صدقه سر سازمانهای مخوف جاسوسی و سرکوب علیه کارگران استوار است. آیا واقعا بهتر نیست ”برادران“ دایره اعترافات اوین و فرمانده گردان ضد شورش هم راساً در این گفتگوها نمایندگی شوند؟ سوم، ایران سرزمین موعود سودآوری سرمایه و هر تکه آن گنج قارون گمشده سوداگران ثروتهای ”باد آورده“ است. این با تکیه به قانون کار، دو پاسدار مسلح و دو فروند عضو خانه کارگر و شورای اسلامی در توجیه بهره کشی اسلامی سرمایه میسر بوده است. تا این خدم و حشم و رقص شتری آنها برجا است، سودآوری وحشیانه ”سرمایه“ هرگز دچار وقفه و مخاطره ای نبوده است. ایران سرزمین

فقر و بحران نیست. ایران سرزمین ثروت و مکننت، سرزمین بهره کشی و سرزمین توطئه های بی وقفه علیه طبقه کارگر است و این بساط سود جویی بر محور سیاست جاری دستمزدهای استوار است. چهارم، تلاش حضرات در ارتباط میان دستمزد پایه و تولیدات خرد کاملاً بیجاست. تا کی و تا به کجا کارگران باید تاوان محدودیت های تولید خرد را با جان و روح خود بپردازند؟ تاریخ سرمایه در تامین سود کارگاههای کوچک از کانال بهره کشی سوبسید شده دولت معظم از اعضای خانواده و بخصوص کودکان، از کانال بیغوله های کار خانگی یکسر ننگ بزرگ و پاک نشدنی از تاریخ معاصر بجا خواهد ماند. اما باید بخاطر داشت که بخش اعظم سود جویی حاصل از دستمزدهای نازل مستقیماً به جیب دولت و شهرداری ها، موسسات وابسته به قرارگاههای سپاه میرود. دست مزد های نازل در بنگاه های بزرگ صنعتی در نفت و پتروشیمی، اتوموبیل سازیها موجب اضافه کاری و کار شدیدتر کارگران موجب سود های نجومی قرار دارند. مجادله حاشیه ”دستمزدهای منطقه ای“ در متن سلطه سرمایه در شرایط معین و در ادامه سیاست های شناخته شده و رسوای ضد کارگری براه افتاده است. خیمه و خرگاه

تعیین مزد از شورای عالی دستمزد تا خانه کارگر و کانون های فکری و رسانه ها در پایمال کردن موقعیت اجتماعی کارگر در آن جامعه دکان خود را گرم نگه داشته اند. کارگر در قعر ناتوانی و فقر و پراکندگی محل رشد و شکوفایی این جماعت است. این جماعت در لجن زار بی پناهی کارگر بلبل زبان میشوند، نانشان در سر دواندن کارگر توی روغن است. در شرایطی که خود قانون کار بنا به ”هر کس عشقش بکشد“ اجرا میشود، در شرایطی که وضع اجرای مصوبه دستمزدها در چنبره معوقه ها از آنهم بدتر است، در شرایطی که اجرای ”دستمزد منطقه ای“ برای دولت به درد سرش نیارزد، مجادله جاری یک خود شیرینی، ایفای جاده صاف کن و حمله سیاسی و اجتماعی به طبقه کارگر نیست. این بحث داغ است، بحث را داغ میکنند تا تاثیرات اعتصابات هفت تپه و آذراب و هیپو جبران شود. عقب افتاده اند، اعتصاب، اراده کارگری، حق طلبی کارگری آب زیر حضرات انداخته است... دو کلمه پای استدلال و چشم انداز این جماعت برای کارگر جامعه بنشینید، حالتان بهم میخورد... ملاحظه میفرمایید کارگر، فقط به جرم زندگی شرافتمندانه از راه فروش نیروی کارش، با چه جانورانی سر و کار دارد!

شارلاتان های قرن ... هر دو به یک سرنوشت دچار اند. هر دو هوای هم را دارند. هر دو حس کرده اند که نمی ارزند صبر کنند، باید حواسها را پرت کنند. و چه چیز بهتر از معامله بر سر مسله فلسطین! چه چیز بهتر از متنسج کردن بیشتر فضا در خاورمیانه و به طبع آن در جهان، حواسها را از پرونده سیاه و سنگین هر دو پرت میکند.

اما امروز تمام پرده ها کنار رفته است و واقعیات به زبان خود سخن میگویند. "معامله قرن" ترامپ، پوچ و بی محتوا است. ربطی به صلح در خاورمیانه و پایان دادن به تروریسم ندارد! حقیقتا عمر راست افراطی در جهان بسر رسیده است؛ عمر "آزادی" بازار آقاییان تمام شده است؛ سیاست قومی - مذهبی کردن جوامع بشری و میلیتاریسم و جنگ طلبی بویژه در خاورمیانه، ننگی است بر پیشانی تک تک شان! عمر این سیاست در چشم توده مردم آزادبخواه و متمدن جهان بسر رسیده است. صدای خشم مردم و خیزش آنها در منطقه از لبنان تا عراق گویای این حقیقت است؛ مردم بهای سیاست میلیتاریستی آقاییان را با تحمل سه دهه حمام های خون و تخریب مدنیت و جابجایی های عظیم انسانی پرداخته اند. امروز

"معامله قرن" شارلاتان ها، عمری کمتر از فصول سال دارد. نه جهان امروز، جهان "روزی روزگاری در غرب" است، نه جهان کت بسته و تسلیم قدرت های حاکم در دو دهه پیش است و نه دیگر ارتجاع بین المللی به رهبری آمریکا موقعیت گذشته را دارد. ما همیشه میگفتیم که پشت بحران خاورمیانه در کمپ ارتجاع جهانی، پشت جدال تروریسم بین المللی و منطقه ای، حقایق پایه ای تری نهفته است. جدال بر سر تناقضات و بن بست ها و بی پاسخی ها در خود قطب های جهانی است. جدال بر سر آینده جوامع غربی، از آمریکا تا اروپا و اسرائیل و بر سر بن بست و بی پاسخی بورژوازی جهانی در جهان چند قطبی است که قطب پیروز جنگ سرد، جز گندیدگی و عقب گرد و میلیتاریسم و گرو گرفتن نان و امنیت مردم جهان، راه پیشروی ندارد!

اینکه یک تاجر آمریکایی در راس بزرگترین ماشین جنگی جهان و در قامت رئیس جمهور آمریکا، کماکان در شیپور تحقیر مردم فلسطین میدمد و آن را "معامله قرن" میداند، کمکی به حل مشکلات داخلی جامعه آمریکا و موقعیت ضربه خورده جهانی آن در برابر سایر قدرت های سرمایه داری

نمیکند. رفتن پای این "معامله" حتی در خود هیئت حاکمه آمریکا با تردید جدی روبرو است! این تحریک قرن را باید به پای سردمداران جناح راست افراطی در آمریکا و و در اسرائیل نوشت. حلقه ای از زوال ژانر وسترن اسپاگیتی و گانگسترهای شش لولبند راست افراطی جهت فرار از موقعیت بازنده شان در برابر جنبش ساختارشکنانه ای که از آمریکا تا شیلی و خاورمیانه در جریان است. تلاش آقاییان، تلاشی برای توجیه هزیمت و سرپوش گذاشتن بر ناتوانی سرمایه داری در پاسخ به نیازهای شهروندان در خود آمریکا و اسرائیل است! تاوان شکست و سقوط راست افراطی در آمریکا و اسرائیل، و بحران و بن بست های اقتصادی در نظام سرمایه داری جهان امروز را مردم محروم فلسطین، بیش از این نخواهند پرداخت. "معامله قرن" ترامپ، کمکی به برونرفت بورژوازی آمریکا از این مخمصه نخواهد کرد؛ حتی پوچ تر از آن است که توجه متحدین دیروزی خود در کمپ بورژوازی جهانی را جلب کند. طبقه کارگر و بشریت آزادبخواه و جنبش خلاصی از تبعیض و نابرابری، حکم به رفتن میلیتاریسم و جنگ طلبی سرمایه داری و برپایی

نشریه هفتگی حزب حکمتیست (خط رسمی)

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی
fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب
@Hekmatistx

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا
aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی
mozafar.mohamadi@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی
fuaduk@gmail.com

امنیت و رفاه و آسایش همگان داده است. بحران امروز نظام سرمایه داری، بحران مقابله با تکانه های وسیع اجتماعی است که حول معیشت و رفاه و امنیت و برابری هر دم از جایی سر باز میزند.

کارگران، سوسیالیستها، ما میلیونها انسان تشنه رفاه و امنیت و آزادی، "معامله قرن" آقاییان را به فاضلاب شهرهای کرانه باختری رود اردن خواهیم انداخت.

حکمتیست را
توزیع و پخش
کنند!

برای آزادی، برابری به حزب حکمتیست پیوندید